

## هتل های لاکچری، مخفیگاه کلاهبرداران رمز ارز

دوپرسر جوان که با راه اندازی کانال های تلگرامی و شرکت های کاغذی به بهانه سرمایه گذاری در حوزه رمز ارز از طعمه های خود کلاهبرداری می کردند در دام پلیس فتای مشهد گرفتار شدند. تعدادی از طعمه های متهمان دختران جوان بودند که بهانه ازدواج گرفتار متهمان شدند. روزهای پایانی شهریور امسال زن جوانی به پلیس فتای استان خراسان رضوی رفت و از مردی به اتهام کلاهبرداری شکایت کرد و گفت: چند ماه پیش به جزیره کیش سفر کردم و یک هفته ای در یکی از هتل های آنجا اقامت داشتم که اتفاقی با مردی که مسافر آن هتل بود، آشنا شدم. او اهل مشهد بود و در حوزه سرمایه گذاری در ارز دیجیتال فعالیت داشت. مدعی بود، در صورت سرمایه گذاری علاوه بر سود ماهیانه بالای ۲۰ درصد، در پایان قرار داد چهار درصد هم سود ثابت می دهد. در این حین مدعی شد به من علاقمند شده و خواستگاری کرد. من هم به او اعتماد کرده و طلاهایم را فروختم و ۷۰ میلیون تومان به او دادم. ماه اول سود خوبی داد اما بعد از آن ناپدید شد. پس از این شکایت، پلیس به دنبال جوان کلاهبردار بود که دو مرد دیگر هم به پلیس فتای استان خراسان رضوی آمده و از دو مرد به بهانه کلاهبرداری در حوزه ارز دیجیتال شکایت کردند. یکی از آنها در شکایتش گفت: به دنبال راهی برای سرمایه گذاری بودم. هنگام رصد در فضای مجازی متوجه فعالیت کانال تلگرامی به نام شرکت "آذران اکسپنچ" شدم که علاوه بر سود ماهانه بالا، در پایان قرارداد سود چهار درصدی ثابت هم به سرمایه گذاران می داد. هشتاد میلیون تومان پس انداز داشتم که آن را به مدیر کانال داده و او سه ماه سود داد و بعد از آن ناپدید شد. دومین شاکی نیز به همین شیوه فریب خورده و ۷۰ میلیون تومان به مدیر کانال پرداخت کرده بود. متهمان فراری علاوه بر کانال تلگرامی شرکت "آذران اکسپنچ" کانال تلگرامی دیگر مربوط به یک شرکت دروغین دیگری به نام «اکو سرمایه» داشتند و با این دو شرکت کاغذی طعمه های خود را فریب می دادند. رد دو متهم چند روز پیش در یکی از هتل های معروف مشهد به دست آمد و در آنجا بازداشت شدند و پس از مواجهه حضوری با تعدادی از شاکیان به جرایم خود اعتراف کردند. یکی از متهمان گفت: سه سال قبل به طور اتفاقی با همدستم که اهل تبریز بود آشنا شدم. تصمیم گرفتیم با راه اندازی کانال های تلگرامی افراد را به بهانه سرمایه گذاری در حوزه ارزهای دیجیتالی فریب دهیم. در سایت دیوار هم تبلیغات گسترده برای کارمان انجام داده بودیم. دو ماه به طعمه ها سود داده و بعد ناپدید می شدیم. پولهای به دست آمده از این کلاهبرداری ها را میان هم تقسیم کرده و با آن پولها به سفر می رفتیم و در هتل های گرانیقیمت یک ماه اقامت می کردیم. برخی دختران را نیز به بهانه ازدواج فریب داده و بعد پولشان را بابت سرمایه گذاری گرفته و غیب می شدیم. تحقیقات از متهمان در پلیس فتا ادامه دارد.

ظهر یکی از روزهای گرم تابستان بود که همسایه ها صدای جیغ و فریاد زنی به نام ملیحه را از پشت در آپارتمان شماره ۱۳ شنیدند و همزمان

زینب  
علیپور طهرانی  
تهش

صدای ضجه ها و ناله های همسرش نادر. مهری خانم یکی از همسایه ها سراسیمه از آپارتمان روبه رویی خارج شد و گفت: من با پلیس تماس گرفتم. الان می رسند. مامورها تاکید کردند شما کاری نکنید و منتظر پلیس بمانید.

عباس آقا همسایه بالایی هم در حالی که پسر کوچکش را در آغوش گرفته بود، همراه همسرش که چادر گلدارش را روی سر مرتب می کرد، سراسیمه از پله ها پایین آمدند. عباس آقا با لحن لاتی گفت: چی شده باز؟ سرظهری صداشون تا هفت تا ساختمون اون ور تر میره. باز این نادر نالوطی داره اون ضعیفه رو کتک می زنه؟ خب چرا وایسادین؟ یکی یه کاری بکنه. آقا نادر؟ یا توام؟ آقا نادر نالوطی؟

شوکت خانم که زن میانسال است و در آپارتمان کناری سکونت دارد، گفت: ای بابا عباس آقا؟ مهری خانوم با پلیس تماس گرفته. عصبانی ترش نکنین. بیشتر ملیحه خانم رو کتک می زنه ها.

در همین بین یک باره سرو صدا قطع شد. یکی دو نفر از همسایه ها گوش شان را به در چسبانده بودند و سعی داشتند بفهمند چه اتفاقی افتاده. اما همه همسایه های دیگر این اجازه را به آنها نمی داد. مهری خانم پرسید: مگه بچه ها خونه نیستن؟

شوکت خانم گفت: نه بابا من صبح علی رو دیدم که با دوستاش می رفت کوه. عافیه هم که الان باید سرکار باشه. به گمونم امروز شیفت بود.

یکی از پسر بچه های ساکن آن ساختمان با عجله خود راه طبقه سوم که همسایه ها روبه روی آپارتمان شماره ۱۳ جمع شده بودند، رساند و هیجان زده و نفس نفس زنان گفت: پلیس اومد. خودم ماشینش رو دیدم.

هنوز حرف پسر بچه تمام نشده بود که دو مامور پلیس که یکی بیسیم به دست بود، از آسانسور خارج شدند و از همسایه ها خواستند که متفرق شوند. یکی از ماموران که سرگرد رحیمی نام داشت، پرسید: کی با ماتماس گرفت؟

مهری خانم جلوتر آمد و گفت: جناب سروان من زنگ زدم. از دست این خانواده خسته شدیم. آقا نادر همش زنش ملیحه خانم رو کتک می زنه. امروزم سرظهری باز صداشون دراومد. بچه ها شونم خونه نیستن.

مامور نگاهی به او کرد و گفت: من سروان نیستم خانم. این خانواده چند تا بچه دارن؟

مهری خانم به سرعت پاسخ داد: دو تا. علی که تازه دیلم گرفته. عافیه هم پرستاره و الانم باید بیمارستان باشه.

سرگرد رحیمی زنگ آپارتمان را زد و منتظر ماند. دوباره زنگ زد ولی خبری نشد. چند ضربه به در زد و گفت: پلیس. در رو باز کنین لطفا. اما باز هم خبری نشد. از همسایه ها پرسید که شماره ای از بچه هایشان دارند اما هیچ کسی شماره ای از آنها نداشت و اظهار بی اطلاعی کردند.

# قتل ۱۳ در آپارتمان شماره ۱۳

سرگرد رحیمی با تلفن همراهش با باز پرس تماس گرفت و درخواست حکم ورود به منزل کرد و منتظر ماند. همسایه ها همچنان در حال پیچ بودند.

مهری خانم با نگرانی گفت: نکنه آقا نادر، ملیحه خانم رو کشته که دیگه صداشون درنمیاد؟ عباس آقا هم با خشم گفت: اگه این خط رو کرده باشه که دیگه سلامشو جواب نمیدم.

سرگرد رحیمی باز هم چند ضربه به در زد و گفت: باز کنین لطفا. وگرنه مجبور میشیم به زور وارد شیم.

هنوز ۱۰ دقیقه از تماس سرگرد رحیمی نگذشته بود که یکی از ماموران در حالی که برگه ای در دست داشت از پله ها نفس زنان بالا آمد و ادای احترام کرد و برگه را به سرگرد داد.

سرگرد برگه را دید و از همکارش خواست که در را بشکند. از همسایه ها هم خواست متفرق شوند و از در فاصله بگیرند. همکار سرگرد با تنه چند باره در ضربه زد و در باز شد. همسایه ها به داخل خانه سرک کشیدند.

عباس آقا هم قدمش را بلند کرد تا داخل خانه را ببیند. سرگرد همراه یکی از همکارانش وارد شد و از همکار دیگری خواست که اجازه ندهد کسی وارد آپارتمان شود.

سرگرد به سمت اتاق خواب رفت و نگاهش به ملیحه و نادر افتاد. نادر غرق در خون روی تخت بود و ملیحه با دست ها و لباس های خونین هم روی زمین بود.

یک چاقو آشپزخانه غرق در خون هم گوشه ای از اتاق روی زمین افتاده بود. سرگرد دستکشی از جیبش درآورد و به دستش کرد و خم شد و ضربه نادر را بررسی کرد و گفت: تموم کرده. بعد هم با دستکش دیگری ضربه ملیحه را و بعد گفت: ضربه نادر. آمبولانس خبر کن.

ملیحه را و بعد گفت: ضربه نادر. آمبولانس خبر کن.

ادامه دارد...